

مفهمات الإقراء فی مبهمات القرآن^۱

محمد هادی مؤذن جامی



حافظ جلال الدین سیوطی از چهره های شناخته شده و پرکار اهل سنت و بی نیاز از معرفی در این مختصر است. او را مجدد قرن نهم و حایز مرتبه اجتهاد مطلق دانسته اند.^۲ از تألیفات فراوان او (که تا ۷۰۰ عنوان برشمرده اند^۳) کتاب حاضر است که جامع کتاب های پیشین در عین ایجاز است.

پیشینه

در مورد مبهمات قرآن، کسان اندکی به تألیف دست یازیده اند. سیوطی خود به سه تایی آن ها اشاره کرده است:

۱. ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله سهیلی (م ۵۸۱هـ) نویسنده روض الانف. اولین کسی است که در این موضوع قلم زده است. کتاب او التعریف والاعلام فیما ابهم فی القرآن من الاسماء والاعلام نام دارد. دو نسخه خطی از آن در کتابخانه ظاهریه هست.
 ۲. بر کتاب یاد شده، ابو عبدالله محمد بن علی غسانی معروف به ابن عسکر (م ۶۳۶هـ) ذیلی به نام التکملة والاتمام لکتاب التعریف والاعلام یا التکمیل والاتمام نوشته که نسخه ای از آن نیز در ظاهریه هست.
 ۳. ابن جماعه (م ۷۲۳هـ) دو کتاب مذکور را در اثری به نام التبیان فی مبهمات القرآن جمع کرده است. از نسخه خطی این کتاب اطلاعی در دست نیست.
- کتابی که سیوطی بدان اشاره نکرده است الاحکام لبیان ما فی القرآن من الابهام اثر

حافظ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲هـ) است که از نسخه خطی این کتاب نیز اطلاعی نداریم. اما آخرین کتاب در این سلسله اثر خود اوست که جامع تر و دقیق تر است.

تعریف و توضیح

۱. علم مبهمات یکی از علوم قرآنی است و اعتنا به آن در پژوهشگری قرآنی واجب. مسلمانان از آغاز در پی آشنایی با مبهمات قرآنی بودند. برای نمونه ابن منده نقل کرده است که ابن عباس خواستار نام مردی بوده است که آیه *ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله (نساء/۴/۱۰۰)* درباره او نازل شده و نام او را «ضمرة بن ابی العیص» یافته است.^۴

۲. مرجع این علم نقل محض است و همین عاملی برای نفوذ اسرائیلیات و مسیحیات شده است.^۵

۳. دلایل ابهام در قرآن فراوان است، از آن میان:

الف- بی نیازی از بیان، به دلیل ذکر آن در جای دیگر مانند: *انعمت علیهم (فاتحه/۱/۶)* که در آیه *مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین (نساء/۴/۶۹)* معرفی شده اند.

ب- اشتها، مانند یاد نشدن نام همسر آدم در آیه *اسکن انت وزوجک الجنة (بقره/۲/۲۵)* زیرا آدم زوجه ای جز حواء نداشته است. یا یاد نشدن نمرود در آیه *الذی حاج ابراهیم فی ربه (بقره/۲/۲۵۸)*.

ج- تعظیم به وصف کامل به جای اسم مانند: *والذی جاء بالصدق وصدق به (زمر/۲۹/۲۲)* در مورد شخص رسول خدا ﷺ.

د- تحقیر به وصف ناقص مانند: *ان شانئک هو الایتر (کوثر/۱۰۸/۳)*.

هـ - تعمیم موضوع مانند: *ومن یخرج من بیته مهاجرا... (نساء/۴/۱۰۰)* که در صورت تعیین فرد خاص آیه از عمومیت خارج می شد.

و- نداشتن فایده مطلوب قرآن در یاد کردن آن در آیه، مانند یاد نکردن نام بعض در *فقلنا اضربوه ببعضها (بقره/۲/۷۳)* یا یاد نکردن نام قریه در *اسالهم عن القرية (اعراف/۷/۱۶۳)*.

ز- ستاریت خداوند مانند: نام اخنس بن شریق که گفته شده آیه *ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا (بقره/۲/۲۰۴)* درباره او نازل شده اما او بعداً اسلام آورده است.

نگارنده معتقد است افزون بر جاهای بالا که سیوطی آن‌ها را برشمرده است، باید اصل حفظ جنبه عام و جاودانگی قرآن و زیبایی‌های لفظی آن را افزود، گرچه ذکر نام فرعون و ابولهب و موارد دیگر استثنائاتی است که مایه خروج از عمومیت اصل یاد شده نیست و دلیل آن اصل بسیار مهم «عدم امکان کشف یک قاعده عام بدون استثناء» در قرآن است که از یافته‌های نگارنده است به حول و قوه الهی در آینده از آن جداگانه یاد خواهیم کرد.^۶

سه نکته دیگر قابل ذکر است:

اول: کسانی از بحث درباره مبهمات قرآن انتقاد کرده‌اند که زرکشی (م ۷۹۴ق) نویسنده البرهان فی علوم القرآن از این میان‌اند. نویسنده برهان، این کار را نوعی جرأت تلقی کرده است.

دوم: بحث درباره مبهمات نباید مایه محدود کردن مقاصد قرآن و عمومیت مفاهیم آن گردد؛ به اصطلاح «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».^۷

سوم: بحث مبهمات قرآن از مجاری نفوذ اقوال و آراء باطل و اسراییلیات بوده است و گاه مایه پرداختن به حواشی زاید، به جای اصل متن شده است و مسلمانان را از توجه به مقاصد متعالی قرآن بازداشته است؛ اما در عین حال دانستن همین اقوال و آراء در بحث‌های پژوهشگران قرآنی به کار می‌آید و می‌تواند راهگشای پژوهش‌های جنبی باستانشناسی و جغرافیای قرآن گردد.^۸

بررسی و نقد

در بررسی حاضر از فهرس المطالب^۹ مرحوم دکتر رامیار فصل ۱۴، «التاریخ والقصص و ذیل آن ما اشیر الیه ولم یذکر اسمہ» و نیز فصل ۲۶ «المبهمات» سودجسته‌ام. سیوطی از ۱۱۴ سوره قرآن به سوره‌های جاثیه، طور، صف، تغابن، طلاق، ملک، مزمل، انفطار، مطفین، انشقاق، اعلی، غاشیه، ضحی، انشراح، بینه، زلزال، عادیات، قارعه، تکاثر، عصر، ماعون و نصر پرداخته است و در میان ۹۲ سوره تنها به ۵۸۶ آیه پرداخته است. جا دارد کار او از دو جنبه تکمیل گردد: اولاً گردآوری آن‌چه او فرونهاده است. ثانیاً تأکید بر مبهماتی که اهل بیت علیهم‌السلام آن را بیان کرده‌اند که یا در حق ایشان است یا مربوط به حقایق تاریخ صدر اسلام.

آیات ذیل براساس مقایسه با فهرس المطالب از قلم افتاده است (موارد ۲۱ سوره یاد شده حذف شده است):

۱. بقره، آیات ۱۴، ۱۰۸، ۱۲۱، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۴۳ (دیارهم)، ۲۴۵، ۲۵۷، ۲۷۲، ۲۷۸؛ آل عمران، ۴۹ و ۶۱ (آیه مباهله)، ۷۵؛ ۳. نساء، ۵۶؛ ۴. مائده، ۵۱، ۵۵، ۶۷؛ ۵. انعام، ۹۲؛ ۶. اعراف، ۸۲، ۹۷، ۱۲۲؛ ۷. انفال، ۲۷؛ ۸. توبه، ۱۱۴؛ ۹. هود، ۴۵؛ ۱۰. رعد، ۱۰؛ ۱۱. نحل، ۷۶، ۹۲، ۱۰۳، ۱۱۲؛ ۱۲. طه، ۳۸، ۴۰؛ ۱۳. لقمان، ۱۵؛ ۱۴. سباء، ۱۸؛ ۱۵. زمر، ۵۳؛ ۱۶. زخرف، ۲۲؛ ۱۷. محمد، ۲، ۱۳؛ ۱۸. نجم، ۳۲؛ ۱۹. قلم، ۱۰؛ ۲۰. دهر، ۸ (ویطعمون الطعام)؛ ۲۱. فجر، ۶-۸.

نکته

آیات ۵۵ و ۶۷ مائده هردو درباره ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و کلاً یاد نشده است.

در خصوص آیه من یشری نفسه (بقره/۲/۲۰۷) که درخصوص لیلۃ‌المبیت و شخص امیرمؤمنان علیه السلام است نام سهیب بن سنان به جای ایشان ذکر شده است؛ و همچنین ذکر ابوبکر و عمر ذیل صالح المؤمنین (تحریم/۴/۶۶).

از عجایب این کتاب یاد نکردن نام‌های مقدّس علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در آیه مباهله (آل عمران/۳/۶۱) است. همین مورد در آیه ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا (دهر/۷۶/۸) نیز دیده می‌شود^۱، با این وصف خوش بختانه مؤلف ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب نام‌های مقدّس مذکور را ذیل اهل‌البیت علیهم السلام یاد کرده است^{۱۱}.

بر نکته بالا مورد حاضر را باید افزود: در عین یاد کردن سلمان فارسی و ایرانیان ذیل آیه یستبدل قوما غیرکم (محمد/۴۷/۲۸)، ذیل آیه فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم ویحبّونه (مائده/۵/۵۴) به جای قوم سلمان، قوم ابوموسی اشعری ذکر شده است^{۱۲}. امید است در آینده شاهد تألیف کتابی جامع و براساس تعالیم اهل‌بیت علیهم السلام و قرآن‌شناسان راستین در این خصوص باشیم. چنین روزی دورمباد.

۱. مفتحات، سیوطی، تحقیق ایاد خالد الطباع، مؤسسة الرساله، ط/۲، بیروت، ۱۴۰۹/۱۹۸۸.

۲. سیوطی در منظومه «تحفة المهتدین باخبار المجددین» سروده است:

وهذه تاسعة المثین قد	انت ولا یخلف ما الهادی وعد
وقد رجوت اننی المجدد	فیها ففصل الله لیس یجدد

- در رساله «الرد علی من اخلد الی الارض و جهل ان الاجتهاد فی کل عصر فرض» مدعی اجتهاد مطلق است (مقدمه محقق کتاب، ص ۱۶) و برخی از محققان این دو ادعا را قبول کرده اند.
۳. فلوجل ۵۶۱ عنوان و احمد الشراقوی ۷۲۵ کتاب برشمرده اند (مقدمه، ص ۱۳).
 ۴. مقدمه سیوطی بر کتاب مفحات، ص ۲۵.
 ۵. برای تبیین بحث اسرائیلیات به بررسی و نقد کتاب الاسرایلیات دکتر ذهبی، اثر نگارنده در کیهان اندیشه، ش ۴۷ مراجعه فرمایید. ان شاء الله در آینده به نمونه دیگری از آن خواهیم پرداخت.
 ۶. این اصل بسیار مهم محدودیت های فکر و یافته های بشری را در ساحت مقدس قرآن تبیین می کند و در هر اصل و یافته عام حاکم است و البته خود مشمول حکم نیست زیرا مایه پدید آمدن سرگشتگی و ناهمخوانی می شود. برای نمونه در مورد حروف مقطعه تئوری بخش پذیری بر عدد ۱۹ استثناء دارد و ایرادی هم ندارد. یا در مورد قواعد صرفی و نحوی نیز قرآن تابع قواعد ما نیست و مثلاً برای شمس که همه جا با لفظ مونث می آید در آیه ۷۸ سوره انعام هذا ربی به جای هذه ربتی می آید. این اصل در عین حال مایه نظریات یافته های استثناء دار نیز هست و به جای رد آن ها به پذیرش آن ها می انجامد و وجود یک یا چند استثناء را لازمه ذات فراقاعده قرآن می داند. از همین حالا به عزیزان پژوهشگر قرآن به ویژه آنان که با رایانه قصد تحقیق در قرآن دارند عنایت به این اصل را یادآور می شوم. نمونه ها فراوان اند. برای مثال تئوری سیر تحول قرآن و نقدهای آن هردو بدون توجه به این اصل مایه تضییع وقت پژوهشگران قرآن و از دست رفتن نکات مهم سیر تحول است. اعجاز عددی قرآن با توجه به این اصل شفافیت بیش تری خواهد یافت. تفاوت های رسم الخط عثمانی قابل درک تر خواهد شد.
 ۷. از دو مورد حاضر اولی را سیوطی خود یاد کرده است (مقدمه، ص ۳۵) و دومی را محقق کتاب (ص ۲۲).
 ۸. برای نمونه ذیل آیه **وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُم الْبَحْرَ (بقره/ ۲/ ۵۰)**. مراد از بحر را قلزم یا دریای سرخ دانسته است. و این درست است و خود مخالف رأی کسان بسیاری است که گمان می کنند رود نیل با عصای موسی **عَلَيْهِ السَّلَام** شکافته شده است.
 ۹. فهرس المطالب ضمیمه قرآن، چاپ اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا.
 ۱۰. دکتر ابوشهبه در الاسرایلیات والموضوعات فی کتب التفسیر ذکر ایتاء زکات در رکوع توسط علی **عَلَيْهِ السَّلَام** و احکام طعام توسط اهل بیت **عَلَيْهِمُ السَّلَام** را از موضوعات دانسته است. در جای خود بدان پاسخ خواهیم داد.
 ۱۱. شگفتا که مؤلف در تفسیر خود الدر المنثور به اکثر آیات ذکر شده پرداخته و نام مقدس علی **عَلَيْهِ السَّلَام** و اهل بیت **عَلَيْهِمُ السَّلَام** را ذکر کرده است. اما در کتاب حاضر بدان ها اشاره هم نکرده است.
 ۱۲. در الدر المنثور هم فقط قوم ابوموسی یا یمنی ها ذکر شده است و خصوص مقابله آن ها با اهل رده را ذکر کرده، و نیز میزان، ۲۸۸/۵؛ نیز: تفسیر جوامع الجامع ذیل آیه مذکور.

